



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۰۶ / ۰۷ / ۲۰۲۶

یونس نگاه

ادغام بهتر از حفظ سنت‌های پدران است

هزاره‌ها که در افغانستان از یک‌ونیم صد سال به این‌سو کم‌زمین‌ترین مردم افغانستان بوده‌اند، دایم و طی چندین نسل به خارج از منطقه هزارمنشین در داخل افغانستان و بیرون از کشور کوچیده‌اند.

این کوچ هیچ وقت متوقف نشده است. در سال‌های جنگ، در سال‌های آرامی، در بحران و غیر بحران این مردم مجبور بوده‌اند ترک محل بگویند. چون جغرافیای سرزمین هزاره گنجایش توسعه زراعتی و جذب نفوس بیشتر نداشته است. از صنعت و توسعه غیرزراعتی هم خبری نبوده است.

این کوچ و جابه‌جایی دوامدار مردم هزاره را بسیار پر از تنوع و رنگارنگ ساخته است. در این مدت جمعیت بزرگی از این مردم در کشورهای منطقه از جمله ایران و هند و آسیای میانه جذب شده و از ریشه‌های قومی بریده‌اند.

در داخل افغانستان نیز گروه قابل توجه هزاره بین پشتون‌ها، تاجیک‌ها، بلوچ‌ها و شاید از بیک‌ها هضم شده‌اند. حالا کتله‌های قابل توجهی از این مردم به کشورهای دورتر کوچیده‌اند و در مواردی اجتماعات کوچکی را تشکیل داده و درگیر ادغام و حفظ ریشه‌های هویتی می‌باشند.

از آنجایی که از سرنوشت جمعیت‌هایی که در جوامع میزبان جذب می‌شوند چیزی زیادی نمی‌دانیم، آسان نیست که قضاوت کنیم آیا آنان سود برده‌اند یا کسانی که به گذشته‌ها چسبیده‌اند. دو مثال هزاره‌های خاوری ایران و هزاره‌های کوئته پاکستان اند. من نمی‌دانم کدام یکی از این دو گروه در برخورد با هویت گذشته خود راه درست را رفته‌اند. هزاره‌هایی که کوشیده‌اند یا مجبور بوده‌اند از لهجه هزارگی و نام هزاره فاصله بگیرند به امید پذیرفته‌شدن از سوی جامعه ایران، یا آنانی که در کوئته به هزاره و هزارگی محکم چسبیده‌اند و برای آن هزینه‌های بسیار داده‌اند. ولی قصه ایران و پاکستان با داستان آنانی که به غرب رفته‌اند تفاوت دارد. در غرب فرصت ادغام بیشتر است و به باور من اگر آنان در غرب به هویت قومی خود زیاد بچسبند اشتباه می‌کنند.

در هر حال در آینده نزدیک این مردم به احتمال زیاد به هردو شیوه در جوامع غربی به مساله هویت خود خواهند پرداخت. ولی حاصل اگر حتی هویتی به نام هزاره باشد مثل هزاره افغانستان نخواهد بود. کوئته که دایم جمعیت تازه از افغانستان جذب می‌کرده تا حدودی توانسته است شباهت‌هایش را با جامعه هزاره افغانستان حفظ کند، ولی در باقی کشورها این امکان زیاد میسر نخواهد بود.

هزاره‌های استرالیا اگر نتوانند با جوامع مجاور در استرالیا از طریق ازدواج و تبادل فرهنگی و مشارکت‌های اجتماعی و اقتصادی ادغام و آهسته‌آهسته هضم شوند، به احتمال زیاد دچار درس‌های غیرضروری خواهند شد.

در افغانستان چند عنصر اصلی هویت مردم هزاره را مشخص می‌کرده است: یک، زبان فارسی. این مردم اگرچه گویش‌های رنگارنگ هزارگی دارند، ولی زبان آموزش و ارتباطات رسمی‌شان فارسی معیار است. دو، دین و مذهب. مردم هزاره اسلام و برای نیمه مشهورش مذهب شیعه را ستون هویت خود داشته‌اند. سه، ملت افغان. این مردم با مالیه و عسکری و تجارت و حقوق و اداره با کابل در تماس بوده و در یک چتر جغرافیای سیاسی مشترک زندگی می‌کرده‌اند که پول و پاسپورت و تذکره و اعیاد و رخصتی‌ها و جشن‌های‌شان را مشخص می‌کرده است. چهار، سرزمین هزارمجات این مردم را هویت می‌بخشیده است. در آن سرزمین روغن زرد و لاندی و قروت هزارگی، گوسفند و بز هزارگی، گلم و نمد هزارگی، کلاه و واسکت و چین و لباس و دمپوره و دوبیتی هزارگی آنان را به هم پیوند می‌داده‌اند.

در غرب حفظ همه این‌ها و حتی تماس دوامدار با این ارزش‌ها آسان نیست. زبان فارسی در غرب میان آن جمعیت‌ها تاب نخواهد آورد و لهجه هزارگی نیز، چون تعلیم و تحصیل و بازار به زبان‌های دیگر است. دین و

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خبر و لولی

مذهب نیز مثل افغانستان تحمیلی و میراثی نیست تا رشته وصل جبری مردم باقی بماند. نسل‌های آینده شاید برخی مسلمان، عده‌ای عیسوی و دیگران لاییک باشند.

پاسپورت و حقوق و تذکره و چتر ملی هم آن‌جا مثل افغانستان نیست و هر جا به شکلی می‌باشد. محصولات ویژه هزاره‌جات هم در آنجا تولیدش ممکن نیست و اگر هزاره‌های غربی چیزی تولید کنند باید مطابق نیاز امروز بازار باشد و آن محصولات آنان را با هزاره‌های افغانستان و باقی این مردم در گوشه و کنار دنیا وصل نخواهد کرد. تنها لهجه هزارگی و لباس و غزل و دمبوره هزارگی می‌مانند که معلوم نیست نسل‌های آینده با آن تماس عاطفی برقرار خواهند توانست یا خیر.

پس مهاجران این قوم در دنیا با آشتی با حال و آمادگی برای آینده و خاطرات گذشته مدتی دست‌وپنجه نرم خواهند کرد. ولی هزاره ماندن برای چندین نسل آسان نخواهد بود. به نظر من کودکان باید به ادغام تشویق شوند. با مردم دیگر ازدواج کنند و در پی ساختن خانگک قومی در آن جوامع نباشند. باید این مهاجران نسلی سرگردان و درگیر قوم و زبان از خود باقی نگذارند، بمانند که کودکان‌شان مردان و زنان موفق همان کشورهایی شوند که در آن زاده شده، تذکره گرفته و تحصیل کرده‌اند.

زیاد نگران هزاره‌های افغانستان هم نباشند، آنان میلیون‌ها تن می‌باشند و راه خود را پیدا خواهند کرد و آینده خود را خواهند ساخت.

هزاره را نمونه آوردم، سایر وطنداران هم به‌جای چسبیدن به لنگی و کلاه و سنت‌های قومی پدرانشان در افغانستان، اگر به ادغام در جوامع جدید بیشتر تمرکز کنند سود خواهند برد. اگر امروز تمرکز هم نکنند وقت خود و فرزندان‌شان را ضایع خواهند کرد، نواسه‌ها و کواسه‌های‌شان اگر موفق شوند و فرصت کافی برای کار در جامعه خود نه جامعه پدرکلان‌های‌شان بگذارند، افغان یا پشتون یا تاجیک و ازبیک خواهند ماند. امریکایی، بریتانیایی، آلمانی و فرانسوی خواهند شد.

اگر از دامن اولادتان بگیری که بچیم بشین و افغان و تاجیک و فارسی‌وان و ازبیک و هزاره باش، بار اضافی بر او تحمیل خواهید کرد و ادغامش را به تعویق خواهید انداخت.



آرشیف: نو یسنده در پورتال افغان جرمن آنلاین